

به نام خداوند جان و خرد

همه‌ی آب‌ها نام عباس را می‌دانند

نوشته‌ی فریدون ولایی

روایت
قطره‌ی آ و قطره‌ی ب

فرات آرام است. گاهگاهی بادی خشک می‌وزد و موج‌ها
بازیگوشانه از سر و کول هم بالا می‌روند. آب به
کناره‌ها می‌زند و انگار قصد رفتن ندارد. قطرات آب
جست‌وخیزکنان از سویی به سویی دیگر می‌پرند و به
بازی مشغولند.

کفِ صحنه با خاکِ نرمی پوشیده شده است. عقبتر صفحه‌ی سفید بزرگی دیده می‌شود و جلوتر چارچوب‌هایی سفید و سیاه و موازی با صفحه‌ی بزرگتر می‌روند و می‌آیند و در طول نمایش به کار خواهند آمد.

صدای گنجشکان و دیگر پرنده‌های سرمست و پروانه‌های شوخ و شنگ و آواز باد در بیدهای شناور با صدای پرتلاطم فرات نوای دل‌انگیزی را به هم زده است.

دو قطره‌ی بازیگوش - آدم‌گونه - میان جماعت تماشاگر و رو به صحنه نشسته‌اند و گوش به صدای فرات دارند. قطره‌ی آ و قطره‌ی ب. آ پسرناماست و ب به دخترکی شبیه‌تر است.

کسانی بر صفحه‌ی سفید می‌گذرند. غبارِ خاک‌ها صحنه را فرا می‌گیرد. فرات می‌خروشد. صدای باد شدیدتر به گوش می‌رسد و صدای آب پرتلاطم‌تر. زمین و زمان به هم می‌خورد. صدای چکاچک شمشیرها و شیشه‌ی اسب‌ها و فریادِ آدمیان به آسمان بلند است. قطرات خون بر خاکِ نرم فرود می‌آیند. صدای فریاد و شیون کودکان و زنان از دوردست‌ها به گوش می‌رسد و اینهمه در تصاویر گنگ و نامفهوم صفحه‌ی سفید دیده می‌شود. ناگهان صداها آرام می‌گیرد. گرد و غبار فرو می‌نشیند. جنبنده‌یی نمی‌جنبد. سکوت همه جا را فرا می‌گیرد.

آرام آرام صدای نفس نفس زدنِ مردی جنگی به گوش می‌رسد. سایه‌ی سبزی بر قابِ سفیدی در میانه‌ی صحنه شکل می‌بندد. مرد با صدای پرهیبت و دو زانو می‌نشیند. شمشیر به سویی می‌گذارد و پرچمش را به سویی دیگر.

صدایی و صداهایی از دور شنیده می‌شود.

لَعْنَتُ بَرِ تُو شَمَرِ اَز خَدْعَه وَ نِیْرَنگِی کِه کَرْدِی!

صدا ۱

ای حسین! فرات را می‌بینی چون ماری موج می‌خورد؟... به خدا قطره‌یی از آن ننوشتی تا از تشنگی هلاک شوی.

صدا ۱

مَنْ بَه فَراتِ می‌روم برادر جان!... مَنْ عَبّاسِ آب‌آورم!... هیچ نترسم اگر همه‌ی لشکرِ پسر سعد برابرم به صف شوند.

صدا ۱

پسرِ ذی‌الجوشن، این بود تدبیرِ امیریاتِ بر لشکر. سربازانت لِرزان لِرزان پا پس می‌کشند. عباس هنوز تبر می‌زند و شمشیرش گشوده است. اُف بر تو که آبروی عرب بردی. عباس راه گشوده به سوی فرات.

صدا ۱

فرمانِ سستِ تو کار بدین‌جای کشانده پسرِ سعد. هم اگر ساعتی پیش بر حسین و یارانش می‌تاختیم، اکنون کارشان یکسره تمام بود.

صدا ۱

سخن کوتاه کن ابله. تشنگی بر حسین و یارانش چیره گشته. عباس اکنون دمِ فرات است. تیرش زنید و تنش بر کنارِ فرات بدوزید. بجنب، لشکری می‌پراکند.

صدا ۱

مرد دو کف دستش را آرام پیاله می‌کند و بر آب فرو می‌کند.

صدای بسم الله الرحمن الرحيم .

ناگهان آو ب بلند می‌شوند و به سمت دستها می‌خزنند.

صدایشان شنیده می‌شود.

صدای آ عباس اسب برانگیخت.

صدای ب تیز و چالاک.

صدای آ شمشیر از غلاف برکشید.

صدای ب یک تن در برابر دوصدتن.

صدای آ با بانگی صف شکن.

صدای ب از دیوار گوشتی سربازان اوسین اطاف گذشت.

صدای آ کنار فرات نشست.

صدای ب خسته و کوفته و بسیار زخم بی‌زبان در تن و جان.

صدای آ مشک بر زمین. علم در بر. آب، پیش رو و به کرشمه!

صدای ب چه خوش رقص و گوارایی فرات!

صدای آ دو زانو بر لب آب. دو دست در آب.

صدای ب صدای کودکان و زنان تشنه در سرش می‌پیچد.

صدای آ العطش... العطش...

صدای ب العطش... العطش...

صدای آ عباس تشنه است.

صدای ب کودکان و زنان تشنه اند.

صدای آ حسین تشنه است. زینب تشنه است. اصغر تشنه است.

صدای ب رقیه تشنه است. علی تشنه است.

صدای ب اصغر تشنه است. علی تشنه است. فاطمه تشنه است.

صدای ب عبدالله تشنه است. حسین تشنه است.

صدایشان درهم گره می‌خورد و تا دوردستها می‌رود.

صدای آ همه تشنه اند. یه چیکه آب. یه لبی تر. یه گلویی تازه.

ناگهان:

آ ما اینجاییم عباس. ما اینجاییم...

ب دست‌ها تو پیاله کن عباس. ما داریم می‌آیم.

آ سلام بر عباس.

ب دست‌ها فروتر عباس. نفسم گرفت.

آ تندتر ب.

ب فرات می‌خروشه آ. کمکم کن.

آ موجو بگیر سوارش شو. داری می‌رسی.

ب عباس و ایستا.

آ د زود باش دیگه. چقدر دست پا چلفتی شدی تو.

برس.

ب اگه این باد وحشی بذاره.

آ دست منو بگیر.

ب دارم می‌رسم.

آ بجنب دیگه...

ب بالاتر...

آ به پرش دیگه ... آفرین...
 ب اومدم.
 آ و ب بالاتر میروند. بر تصویر دست عباس. در
 پیاله دست عباس جای میگیرند. صدای العطش العطش
 از دور شنیده می شود.
 صدای العطش عموجان ... العطش عموجان...
 عباس دو دست خود را باز می کند. آبها و قطرات ریز
 و درشت از لای انگشتانش فرو می غلظند.
 آ مواظب باش ب. دستشو باز کرد.
 ب دارم می آم پایین.
 آ انگشترشو می بینی؟
 ب آره.
 آ بدو بچسب به انگشترش.
 ب نمی شه. دارم سر می خورم.
 آ ولمون نکن عباس جان!
 ب تورو به جون عزیزت زینب ولمون نکن.
 آ و ب دوباره به داخل آب فرات سر می خورند.
 صدای آ فغان و فریاد خیام بلند شد.
 صدای ب عباس آب نخورده را به فرات ریخت. اصغر تشنه
 باشه و عباس جرعه یی یا قطره یی بچشد؟
 صدای آ من شرمنده ی لب خشکیده ی حسینم آب!
 صدای ب چگونه می تواند بی زینب گلویی تازه کند؟
 صدای آ گلوی رقیه بخشد و عباس لبی تر کند؟
 صدای ب حسین تشنه و عباس سیر آب؟ ... دورباد...
 صدای آ دور باد... دور باد...
 صدای ب و آب بر فرات ریخت.
 صدای دوباره موجها آ و ب را به سویی پرت می کنند. صدای
 مردان جنگی از پشت سر عباس.
 صدای به خدایی که می پرستم تو از این آب نچشی و
 حسین نیز نچشد و خاندانت نیز.
 صدای نگذارید عباس با آب برگردد.
 صدای اگر عباس با آب برگردد، لشکر عمرسعد نمی پاید.
 صدای کارزار سخت تر می شود.
 صدای به گوش باشید. او عباس است. فرزند علی. آب به
 خیمه ی حسین برساند، هفتشان هفتصد می شود.
 آ و ب خود را از خروش فرات می رانند و به سمت
 عباس می کشند.
 صدای تیراندازان به صف!
 ب تیراندازان!
 آ برگرد. باید گلوشو تازه کنیم.
 ب نمی خوره آ. آب نمی خوره. ندیدی؟
 آ کجا داری می ری. برگرد.
 ب فرات داره طوفانی می شه. یه موج سوار شیم،
 بپریم لب خشکیده اش.
 آ مشک! عباس داره مشکشو پر می کنه. بجنب.
 ب یه فرصت دیگه خدایا. اومدم.
 آ یه موج داره می آد طرف مشک. سوار شو. خوف نکن!

ب خدايا يارى ام كن.
 آ عجله كن ب. بجنب. دير نكنيم يه وقت!
 ب اوووه... دارم مى رسم... دست منو بگير.
 آ به سمت مشك.
 ب دهانه شو دارم مى بينم.
 آ مى ريم تو.
 ب اى گلوى خشكیده ی رقيه. كم كم كن باز نمونم.
 آ يا حسين تشنه لب.
 ب رفتيم!
 صدا صدای خنده و شادی آ و ب. عباس دهانه ی مشك را
 مى بندد. مشك پر شده را از آب بيرون مى كشد. بلند
 مى شود. تصويش مى رود. صدای سربازان جنگی از
 دور دست ها شنیده مى شود. اسب عباس شيهه مى كشد.
 صدا عباس مشك از آب گرفته است.
 صدا صدای آ عباس مشك پر از آب را از رودخانه بيرون
 كشيد.
 صدا صدای ب دهانه اش را به ريسمانی بست.
 صدا صدای آ دهانش خشك است. جگرش مى سوزد.
 صدا صدای ب مسير گشوده را ديگر باره سواران عمر سعد
 بسته اند.
 صدا راه رفته را كه نتوانستيد، پس راه برگشت بر
 او برينديد.
 صدا نيزه داران به صف. تيراندازان آماده!
 صدا تيربارانش كنيد.
 عباس سوار بر اسب. تير از هرسو مى بارد. پرواز
 تيرها بر سر و روى عباس و اسبش در تصوي نقش
 مى بندد. آ و ب كنچ هم در داخل مشك مى لولند.
 ب خوشحالم آ. خوشحالم.
 آ اگه بر گلوى اصغر بشينم يا لب خشكیده ی حسين رو
 تر كنم، دنيا مى شه يه دنياى ديگه ب.
 ب گلوى زينبرو تازه مى كنم آ. مى بينى!
 آ وول نخور. مى افتى پايين.
 ب دارم پر درمى آرم. تو خوشحال نيستى؟
 ا من تو پوستم نمى گنجم ب. مواظب باش يه دفعه
 نپريم بيرون. ممكنه دهانه ی مشك محكم نباشه.
 ب بذار پرواز كنم. دلم لك زده براى لب خشكیده ی
 رقيه.
 آ من مى ترسم ب. تو خيلى دارى وول مى خورى. بشين
 يه جايى تا برسيم.
 ب كاش هزار جون داشتم و همه رو فدای اين ايل و
 تبار مى كردم.
 آ آره. كاش مى تونستيم گلوى همه رو تازه كنيم.
 ب همه شون نشنه اند آ؟
 آ همه شون!... لشكر عمر سعد راه آبرو بهشون بسته
 پست فطرت!
 ب پس ما چه غلطى داشتيم مى كرديم اينهمه وقت؟

آ نمی‌دونم .
 ب پس چرا به دادشون نرسیدیم ؟
 آ نمی‌دونم .
 ب پس این فرات به چه دردی می‌خوره ؟ چرا راهشو کج نمی‌کنه سمت خیمه‌ی حسین ؟
 آ نمی‌دونم .
 ب پس ما کجای این زندگی هستیم ؟
 آ نمی‌دونم ب . شاید اینا بدون ما زنده‌ترند .
 ب پس ما برای چی آفریده شدیم ؟
 ا نمی‌دونم ب . از دهانه‌ی مشک فاصله بگیر . می‌افتی بیرون .
 ب دل تو دلم نیست . می‌خوام زودتر برسم دست زینب .
 بچه‌ها دارن تلف می‌شن .
 آ باهم می‌ریم . عجله نکن . یه بلایی سر خودت می‌آری تا آخرِ عمرت پشیون می‌شی‌ها !
 ب داریم چیکار می‌کنیم ؟ ... پس چرا نمی‌رسیم ؟
 آ نمی‌دونم . اینقدر حرف نزن . بشین سرجات . وول نخور . حواستو جمع کن .
 ب من وول نمی‌خورم !
 آ ... چه اتفاقی داره می‌افته ؟
 ب بگیر منو آ .
 آ مشک داره تکون می‌خوره .
 ب بچسب مشکو .
 آ و ب تکان‌های شدیدی می‌خورند .
 پروردگارا تو خود یاری‌ام کن .
 صدا این منم عباس . علمدار حسین ، فرزند فاطمه . والله
 صدا اگر قطعه قطعه‌ام کنید ، من با مولایم حسینم و بر دین او . که دین او دین آن پیامبری است که شما کمر به قتل خاندانش بسته‌اید . این منم عباس ، پسر حیدر ، شیرخدا ، علی مرتضی . این بگفتم که نگویید نشناختیم و تیغ بر وی کشیدیم .
 صدا ساکتش کنید . او چون پدرش علی شهره به سخنوری است و به يك دم همه را مغبون می‌کند . می‌داند چه بگوید که خلل در کار بیفکند . او را از این گفتار برهانید .
 صدای چکاچک شمشیرها و شیهه‌ی اسبان و داد و فریاد مردان جنگی نزدیکتر به گوش می‌رسد .
 ب گوش کن آ .
 آ صدای شمشیر و نیزه و سربازان ! ... دارن می‌جنگن .
 ب حتما راهو براش بستن .
 آ آره .
 ب ممکنه یه دفعه دهانه‌ی مشک باز شه .
 آ باید حواسمونو جمع کنیم .
 ب فاصله بگیر از دهانه .

آ	ای داد!	
ب	چی شده؟	
	آ و ب به این سو و آن سو سر می‌خورند. تصویر کارزار عباس و افرادِ شمر بر قاب سفیدی.	
صدای ب	راه بر عباس بستند.	
صدای آ	تیر به دستِ تیراندازان.	
صدای ب	عباس شمشیر کشید.	
صدای آ	دو جفت پا بر تنه‌ی اسب کوبید.	
صدای ب	به میانه‌ی سواران رسید.	
صدا	عباس، این راه بسته تو را به جایی نبرد. نه فرات و نه آن‌سوتر ایران. گریزی نیست. امان من نگرفتی و اکنون هنگام نمایشِ توست که چگونه از دیوار گوشت افرادِ من بگذری.	
صدا	نگذارید بگذرد. او را تیرباران کنید.	
صدا	وقت می‌گذرد و کار ناتمام است هنوز.	
صدا	این پسر علی است. دانش رزم می‌داند. سخت است از او گذشتن و به حسین رسیدن. گزارشت بر خلیفه بنویسم، تو را از زندگی سقط می‌کند.	
صدا	خداوند تو را لعنت کند عمرسعد. او عباس است. سپر و علمدار حسین. او را می‌شناسم. بدان آسانی که تو می‌پنداری کار او را نتوان ساخت.	
صدا	برگرد و کار تمام کن ترسو!	
صدا	ترسو؟ ... مادرت به عزایت بنشیند پسر سعد. به چشمان من بنگر. آیا تو ترسی در این چشم‌ها می‌بینی؟ ... آیا بیمی مرا هست؟	
صدا	می‌بینم که چگونه دستانت می‌لرزد. شمشیر و سپر سخت‌تر بگیر که بر پایت نیفتد پسر ذی‌الجوشن. درنگی کنی چون خودت گزارشی وارونه بریزید می‌زنم که شمر برای تعصب قبیل‌ه‌اش در کشتن عباس‌بن علی سستی کرد.	
صدا	من او را قطعه قطعه می‌کنم عمر سعد. بنگر چگونه او را به صلابه می‌کشم و به تیغی از پس تیغی شاخ و برگش فرو می‌ریزم. نیک بنگر...	
صدا	تیغ برکشید و تیر زنید. عباس قدم از قدم بردارد، بندبند تنتان را جدا می‌کنم.	
صدای آ	عباس روی اسب به چپ و راست می‌چرخد و تیغ می‌زند.	
صدای ب	مشک را می‌پاید.	
صدای آ	آخر اهلِ خیام چشم به دوش مشک‌آویزِ عباس دارند.	
صدای ب	شمشیرهای سربازان کشیده و نعره‌هاشان بلند. و نعره‌ی اوس‌بن‌اطاف بلندتر...	
صدای آ	اکنون که نتوانستید راه بر او ببرندید، پس تیربارانش کنید.	
صدای ب	تیراندازان به صف. تیر از هر سو. چون بارانی سخت و تازیانه‌کش. عباس شمشیر می‌کشد.	

صدای آ يك مرد در برابر خيل دشمن. تنها و استوار. پابرجا.

صدای ب عباس مشك به دوش و شمشير به دست.

صدای آ مشك از تيرها می‌رهاند.

صدای ب و تنش در برابر تيرها.

صدای آ يك تير...

صدای ب دو تير...

صدای آ ده‌ها و صدها...

صدای ب و تيرهای بی‌شمار...

آ و ب تكان‌های شدیدی می‌خورند و از این سو به آن سو کشیده می‌شوند.

ب چه خبره اون بیرون آ؟

آ من هم نمی‌دونم. مشك داره تكون می‌خوره.

ب می‌ترسم بیفتم بیرون.

آ بچسب به دیواره‌ی مشك.

ب نمی‌شه. تكونش شدیدتره. انگار دنیا داره رو دوش عباس تكون می‌خوره.

آ دهانه‌ی مشك باز شده. اون بیرون یه آسمون سرخ دارم می‌بینم.

ب قطره‌های خونِ عباسه آ. از دهانه‌ی مشك دارن می‌آن تو.

آ مواظب باش قاطیشون نشی. ما باید برسیم دستِ تشنگان.

ب نمی‌تونم یه جا بند شم.

آ ناگهان تیری از میانه‌ی مشك می‌گذرد. آ داد می‌کشد.

آ بپا ب!

ب چی بود؟

آ ای داد و بیداد!

ب چی شده؟... این چی بود رد شد؟

آ مشك تیر خورد.

تیری دیگه می‌گذرد.

ب سرتو بدزد.

آ مشك سوراخ شد. بپر این ور.

ب دارم کشیده می‌شم بیرون.

آ مقاومت کن ب. ما نباید بیفتیم بیرون.

ب نمی‌تونم. نمی‌تونم.

و تیری دیگه...

آ بپا این یکی رو.

و تیرها از پس تیرها...

ب مشك سوراخ سوراخ شده آ. دارم می‌افتم بیرون.

آ کمکم کن.

آ پشت من وایستا!

ب یکی داره می‌آد طرفت. مواظب باش.

آ دیگه کسی نمونده. همه ریختن بیرون.

ب من نمی‌خوام بریزم بیرون آ.

آ از سوراخ‌ها فاصله بگیر.

ب از کدوم یکیش؟ همه جای مشک سوراخ شده.
 آ نمی‌دونم. جاخالی بده. یه جوری خودتو بکش جای
 امن.
 ب مواظب باش داری می‌ری بیرون از اون سوراخ.
 آ بریم ته مشک.
 ب ته مشک هم سوراخه. نمی‌بینی چه نوری می‌زنه؟
 آ خیلی خوب!.. چرا داد می‌زنی؟
 ب پس چیکار کنم؟ نمی‌شنوی صدای بچه‌هارو؟...
 سوختیم سوختیم عموجان!
 آ دارم می‌شنوم. اما من چیکار می‌تونم بکنم؟
 ب نمی‌دونم. به لب ترک ورداشته‌ی علی فکر کن.
 آ این تیرها جایرو برای موندن نداشتن ب.
 مجبوریم...
 ب مجبوریم چی؟... بمیریم؟... قبل اینکه تنها
 کاری که بلدیم بکنیم؟
 آ باید بریم بیرون.
 ب نمی‌تونم. حسین تشنه است. زینب تشنه است. اصغر
 تشنه است. علی تشنه است. رقیه تشنه است.
 آ آره. عباس هم تشنه است. تونستیم کاری براش
 بکنیم. بیا نگاه کن. از این بالا. می‌بینی
 لباشو. مثلی یه کویر خشک ترک ورداشته. نیگاه
 کن. فکر می‌کنی من دلم نمی‌خواد بوسه بر اون
 لبها بزنم؟
 ب خیلی خوب. بریم سمت دهانه. برسیم لب عباس.
 آ ای داد از دست تو. عباس مگه آب می‌خوره بی‌حسین
 و اهل خیام؟
 ب پس ما برای چی آفریده شدیم آ. که شرمنده‌ی
 امروز این آدم‌ها خدا باشیم؟
 آ تشنه‌تر عاشق‌تره این قوم!
 ب نیزه‌رو بپا!
 آ ای داد!
 ب ما داریم سقوط می‌کنیم آ!
 آ مشک داره می‌افته.
 ب بوی خاک دارم می‌شنفم.
 آ داریم می‌ریم بیرون.
 ب بیا کنارم آ. دستمو بگیر. داریم می‌افتیم
 بیرون.
 آ دیگه از دست هیشکی کاری ساخته نیست.
 ب مشک داره می‌افته.
 آ نیگا کن ب. این یال پریشون مال اسبی عباس
 نیست؟
 ب آره. ما میون زمین و آسمونیم آ.
 آ مشک داره می‌افته زمین. چی شده؟!
 ب از این ور آ.
 آ چیه؟

ب این چیه داره می‌چرخه تو هوا؟ انگار بال داره.
 پرواز می‌کنه.
 آ ای وای... دست عباس!
 ب این همون انگشتریه که می‌خواستم بچسبم نگینش و
 سر خوردم.
 آ چه می‌کنند این قوم ستمکار؟
 آ و ب محو تماشای دست سقط شده‌ی عباس در میان
 زمین و آسمان. تصویر عباس بر پرده‌ی سفیدی نقش
 می‌بندد.
 صدای ب عباس روی اسب خم شد.
 صدای آ تیرهای بی‌شمار بر تن و جان و مشک نشسته
 است.
 صدای ب تبر بر پشت و شمشیر بر دست و مشک بر دوش و
 علم بر کف.
 صدای آ به هر سو می‌نگرد، خیل عظیم سربازان شمر است.
 کمر بسته و نیزه به دست و سپر بر سینه.
 صدای ب عباس به قلب دشمن می‌زند.
 صدای آ عباس جوانی سی ساله و شمشیرزن.
 صدای ب چنان تیغ می‌کشید که انگار مردی کهن و جنگ‌آور.
 صدای آ دست و بازو را با چرخش اسب می‌چرخاند و
 بر کمر دشمن فرود می‌آمد.
 صدای ب از کمر برمی‌گشت و بر پشت سر تیغ می‌زد.
 صدای آ چنان چون کوه ستبر و چون پر سبک.
 صدای ب چون باد توفنده و چون آب روان.
 صدای آ او عباس بود. فرزند شیرخدا و سپهدار
 حسین.
 تصویری عباس و خیل سربازان تشنه به خون. آ و ب از
 سویی به سوی دیگر می‌پرند.
 صدای ب عباس دمی از برای نفسی تازه.
 صدای آ سربازان نزدیکتر می‌شوند. او خسته است. تنها
 در برابر جنگجویانی سخت توفنده.
 ب برخیز عباس.
 صدای آ عباس مشک را می‌پاید که به تیر و تیغ‌هی
 دشمن پاره نشود.
 صدای ب صدای حسین و زنان و کودکان حرم مدام در سرش
 می‌پیچد.
 صدای ب العطش عمو جان... العطش...
 صدای آ شمشیر به دست راست و مشک در بازوی چپ و
 دیگر باره پیکاری سخت‌تر.
 صدای ب ناگاه نوفل ازرق تبری می‌چرخاند.
 صدای آ و ناگهان ضربت نوفل...
 صدای ب و ناگهان دست عباس...
 صدای آ دستت بشکند نوفل!
 صدای ب دست عباس رقص‌کنان بر خاک گرم کربلا می‌نشیند.
 آ دست عباس! ... ای داد.
 ب داریم می‌افتیم رو خاک آ.

آ عباس!
 ب ناگهان آ و ب به سمت بالا کشیده می‌شوند.
 آ یا علی مددی!... دوباره گرفت مشکو.
 ب با دست راست. عباس نمی‌ذاره مشک پایین بیاد.
 آ حالا مشک تو دندونشه! نیگا کن!
 ب داره با دست راستش می‌جنگه ب. خدایا خودت یاری اش کن.
 ب یه نوری تو دلمه که می‌رسیم به تشنگان نینوا.
 آ خوشحالم آ. خوشحالم.
 ب من هم خوشحالم ب. حالا من دارم پر درمی‌آرم.
 آ دعا کن. دعا کن برسیم.
 ب قطره‌های خونی می‌بینی آ؟... این طرف... از این سوراخ!
 آ داره ازش خون می‌ره. تشنه‌تر می‌شه عباس.
 ب بریم سمت دهانه. شاید بتونیم یه راهی پیدا کنیم جون تازه‌یی بهش بدیم. مشک تو دندونشه.
 آ نمی‌خوره. عباس آب نمی‌خوره. چرا نمی‌خواهی بفهمی.
 ب داد نزن. اگه نمی‌آی خودم تنهایی می‌رم. یه قطره هم یه قطره اس.
 آ اگه عباس آب می‌خورد، ما لب فرات تو پیاله‌ی دستاش بودیم.
 ب حالا فرق می‌کنه. خون زیادی ازش رفته. اون تشنه‌تره. داره می‌جنگه.
 آ قربون اون دل کوچیکت! تا حسین لبی تر نکنه، عباس تشنه خواهد بود.
 ب پس ما چه غلطی باید بکنیم این وقت جگرسوز؟
 آ هیچی. باید مواظب باشیم از مشک نیفتیم پایین. شاید این مشک برسه دست حسین و اهل خيام. چند قطره هم چند قطره اس.
 ب چطوری؟... عباس تو مسلخ سربازان سرخ پسر سعه. دارن تیکه تیکه‌اش می‌کنند. کی می‌خواد مشکو برسونه دست اهل خيام؟ شمر؟ نوفل؟ عمر سعد؟... رقيه سه سالشه آ. تحمل داره؟ اصغر چی؟
 آ ای وای ای وای. خیلی خوب. باهم می‌ریم.
 ب به سمت دهانه.
 آ سوراخ‌هارو بپا.
 ب مواظبم!
 آ تو همیشه حرف خودتو می‌زنی. مشک پر سوراخه. امکان نداره بتونیم بریم بالا.
 ب دنبال من بیا. اینقدر غر نزن. هروقت گفتم بپر، بپر.
 آ خیلی خوب. باهات می‌آم.
 ب بپر!

آ غربال شده این مشک.
 ب بپر!
 آ دارم می‌پریم.
 ب از این یکی.
 آ تو هوای خودتو داشته باش. من دارم می‌آم.
 ب این هم بپر. آفرین.
 آ خسته شدم. دست وردار. سوراخ‌ها زیاده. بچسب به دیواره‌ها.
 ب این‌هم آخری. رسیدیم.
 ا بیا. بهت نگفتم. دهانه بسته است.
 ب زور می‌زند که دهانه را باز کند.
 ب ای‌یی...
 آ داری چیکار می‌کنی؟
 ب سفت و محکم. باز نمی‌شه.
 آ هیچ راه نفوذی نداره. عباس با دندوناش محکم دهانه‌رو گرفته. نگفتم؟
 ب خیلی خوب. من همینجا می‌شینم تا دهنشو باز کنه.
 آ لج نکن ب. عباس مشکو با دندوناش سفت گرفته. باز نمی‌کنه.
 ب من هیچی حالیم نیست آ. می‌شینم همینجا. تا دهنشو باز کرد، می‌پریم تو.
 آ خیلی خوب. خدا کنه. من هم می‌شینم. تنهات که نمی‌تونم بذارم. فقط محکم بچسب بدنه‌ی مشک. تکونش زیاده. نیفتی از سوراخ‌ها.
 آ و ب تلوتلو می‌خورند. لحظاتی می‌گذرد. صدای نفس گرم و تندِ عباس شنیده می‌شود.
 ب آ!
 آ بله؟
 ب بیا از این سوراخ بالایی نگاه کن.
 آ چیه؟
 ب فکر کنم...
 آ خوب؟
 ب این چشمِ عباس نیست؟
 آ ای داد. آره. خودش ب!...
 ب می‌بینی چه برقی داره؟
 آ اشک داره چشاش ب. این اشکِ حلقه زده تو چشاش.
 ب آخه داره صدای زینبرو می‌شنوه از تو خیمه‌ها.
 آ من چیزی نمی‌شنوم ب.
 ب جانم عباس... مشکرو بپا!... بچه‌های حسین بی‌قرارند!
 اشک در گونه‌ی آ و ب. تصویری از زینب در میان خیمه‌ها. زینب آرام و قراری نداره. از این سو به آن سو می‌دود و دوباره برمی‌گردد.
 زینب سرگردان خیام.
 صدای آ صدای آ
 صدای ب افتان و خیزان این سو و آن سو.

برادرم، برادرزادگانم، ایل و تبارم.	صدای آ
خسته و تشنه. میانِ کوچه‌های خیام.	صدای ب
تو هم تشنه‌یی عزیز جان؟	صدای آ
فریاد حسین به آسمان بلند است.	صدای ب
آیا دادرسی هست که برای خدا به داد ما برسد؟	صدای آ
... آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند	
؟ هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟	
صدا می‌پیچد. ناگهان:	
دهان عباس باز شد آ. بریم. نگفتم؟	ب
ما داریم سقوط می‌کنیم ب.	آ
چی شده؟	ب
نیگاه کن. دهنِ عباس داره دور می‌شه.	آ
بوی خاک.	ب
این چیه داره با ما می‌آد پایین ب؟	آ
کو؟... کجاست؟	ب
از این طرف!...	آ
واویلا!... دست و شمشیر عباس!	ب
داره می‌رقصه میونِ زمین و آسمون.	آ
دستش هنوز قبضه‌ی شمشیر و چسبیده آ.	ب
داریم می‌ریم رو خاک.	آ
ما میونِ زمین و آسمونیم آ. مثل دستِ عباس.	ب
مشک و آ و ب و دست و شمشیر عباس میان زمین و	
آسمان. تصویر عباس در میان صفحه‌ی سفید. اکنون	
با یک دست می‌جنگد.	
چه می‌کنی عباس؟ شرمنده‌ی حسین و فرزندانِش که	صدای آ
شدی. تیغمان بر دستت نشسته و تیرمان بر مشکت.	
دیگر چه می‌خواهی؟	
عباس!... کارمان سخت‌تر کردی. باش تا دستِ خدا	صدای آ
تو و خاندانت را بشکند.	
خیمه‌هاتان به شیون و زاری‌ست. زنانتان بر سر	صدای آ
می‌زنند و کودکان‌تان آشفته و لرزانند.	
عباس برمی‌آشوبد. دوباره برمی‌خیزد.	صدای آ
شمشیر به دستِ چپ و مشک به دندان.	صدای ب
هنوز مشک را می‌پاید.	صدای آ
شاید جرعه‌یی. شاید قطره‌یی بماند و حسین لبی	صدای ب
تر کند با این آب بی‌وفا.	
یا علی مددی. دوباره به قلبِ دشمن می‌زند.	صدای آ
اما سربازانِ سرخِ شمر درنده‌تر شده‌اند.	صدای ب
ناگهان...	صدای آ
و ناگهان دیگرباره تبرِ نوفل ازرقی می‌چرخد و	صدای ب
بر بازویِ چپِ عباس فرود می‌آید.	
واااا!	صدای آ
صدای زینب در دشتِ نینوا پیچید.	صدای ب
دستِ چپِ فرزندِ حیدر هم بر خاک می‌شود.	صدای آ
و مشک بر خاک.	صدای ب

عباس در تصویر گشوده شده روی زانوانش می‌افتد. آ
و ب همراه با مشک و به ضربتی سنگین به زمین
می‌خورند.

ب خاک!... خاک!... دارم می‌بینم!
آ خوف نکن ب. ما هنوز تو مشکیم.
ب دهانه‌ی مشک بازه. خاک داره می‌آد تو.
آ ما رو زمینیم ب. بپا نیفتی بیرون. مشک پاره
شده. قاطی خاک شیم، کارمون تمومه.
ب کارمون تمومه آ. کارشون تمومه. چشم چشم رو
نمی‌بینه. آ دارم می‌بینمشون. اون زینبـه. آروم و قرار
نداره.

ب اونهم حسین. چشم دوخته به ما.
آ عباس!
ب عباس کو؟
آ بیا اینجا. این بالاست.
ب یا ابوالفضل!
آ افتاد رو زانوهایش.
ب بی‌دو دوست!
آ هنوز چشم به مشک داره ب!
آ و ب محو تماشا‌ی عباس. تصویر عباس بر قاب سفید.
صدای ب زانو به زانو روی خاک.
صدای آ میان حلقه‌ی سربازانِ شمر.
صدای ب عباس تکانی می‌خورد، پس می‌کشند.
صدای آ صورتِ عباس با خاک و خون پوشیده است.
صدای ب لبانش خشکیده. جگرش سوخته.
صدای ب از گوشه‌ی چشم نگاهی به حسین و خیمه‌گاه می‌کند.
صدای آ شرمنده‌ی تو و یارانت شدم حسین!
صدای ب به سمتِ مشک افتاده خیز برمی‌دارد. یا علی.
صدای ب آ و ب ناگهان تکانی می‌خورند و به سمتِ بالا کشیده
می‌شوند.

آ یا علی. بازم مشکو گرفت دندونش.
ب الله اکبر!
آ هنوز صدای کودکانِ حسین تو گوش عباسه.
ب العطش عموجان... العطش...
آ مشک داره می‌لرزه ب.
ب این شونه‌های عباسه که داره می‌لرزه آ.
آ جوابِ رقیه‌رو چی بده؟
ب پس کو دست و پای ما؟
آ دست‌های ما عباس بود که قطع شد.
ب کاش هرگز نزاده بودیم. کاش هرگز نزاده بودیم.
آ ما می‌رسیم ب. مطمئن باش.
ب پس کی؟... چه طوری؟... ما علیم آ. علیم.
می‌فهمی؟
آ می‌شنوی ب؟

صدای خنده‌ی مستانه‌ی سربازان. صدای تیغ‌هایی که به
زمین کشیده می‌شود. صدای گام‌های سنگین مردی که با
گرزی سنگین به سمت عباس می‌آید. عباس دو زانو بر
تصویر قابی نشسته است.

صدای چگونه‌ی عباس؟
اسب عباس شیهه می‌کشد.

صدای هنوز مشک خالی را به دندان دارد.
صدای خنده‌ی سربازان.

صدای آ نفسی در جان عباس نمانده است.

صدای ب بی‌گمان زینب دست بر چشم رقیه سپر کرده تا
چیزی نبیند.

صدای شکستی تا کمر حسین بشکند. می‌بینی عباس؟

صدای جنگ با ماست و پیروزی شیرین.

صدای دیری نگذرد حسین نیز چون تو سر به خاک ساید.

صدای دیگر حسین به کسی نخواهد نازید.

تصویر عباس بر قاب سفید است. گرزی پشت سرش
می‌چرخد.

صدای ب اوس بن‌اطاف نزدیک‌تر می‌شود. با گرزی سنگین به
دست.

صدای آ شیون کودکان و زنان بلند است.

صدای آ گرز بالا می‌رود.

صدای ب بالاتر و بالاتر.

صدای آ چشم عباس هنوز به خیمه است.

صدای ب اشک برگیر زینب.

صدای آ رنگ نینوا سرخ است. زمین. آسمان.

صدای ب گرز بالاتر می‌رود.

صدای آ پشت سر عباس...

صدای ب لبخندی بر لب خشکیده‌ی عباس است.

صدای آ گرز بالا می‌رود و بالاتر.

صدای ب و گرز می‌چرخد و می‌چرخد...

صدای آ و ناگهان...

صدای ب و ناگهان بر فرق سر فرزند علی فرود می‌آید.

صدای آ فرق می‌شکافد.

صدای ب چون فرق پدر.

صدای آ عباس با صورت بر خاک می‌افتد.

صدای ب و مشک!

صدای آ و هرچه در مشک مانده!

صدای زنانه‌ی می‌پیچد.

صدای به فضلت چه بگویم عباس؟

آ و ب از مشک به بیرون پرت می‌شوند.

ب خاک!

آ خاک داغ!

ب دارم قاطی خاک می‌شم آ.

آ بپر بالا. جست و خیز کن.

ب نمی‌شه. خاک داغ می‌کشوندم طرف خودش.

آ تو نباید تسلیم شی. بپر بالا.

ب دیگه فایده‌یی نداره .
 آ می‌گی چیکار کنیم؟ ... قاطی خاک شیم و خلاص؟
 ب تو امیدت به چیه آ؟ ما هیچ کاری نتونستیم
 بکنیم. دیگه زنده موندن ما چه فایده‌یی داره؟
 آ خدا بزرگه .
 ب اف بر تو فرات. روزت سیاه چون شبت. تو به که
 وفا کردی؟
 آ بپر ب. خواهش می‌کنم .
 ب نیگاه کن. یکی یکی دارن از دست می‌رن. این قوم
 خطاکار دست‌وردار نیست.
 آ دارم می‌بینم. اگه بتونیم برسیم به حسین.
 ب دیگه نمی‌رسیم. خاک داغ مجال نمیده .
 آ یکی داره می‌آد. زانو به زانو روی خاک. افتان
 و خیزان.
 ب این حسینه!
 آ یا حسین!
 ب داره می‌آد سمت عباس.
 آ عباس هنوز نفس داره .
 ب اون هم زینبه... نزن بر سرت زینب... نزن...
 آ می‌شنوی صداشو؟
 ب جان برادرم. عباس. دیر کردی!
 تصویر عباس افتاده بر قاپ سفید. امام از دور
 نزدیک می‌شود. افتان و خیزان.
 حسین زانو به زانو به برادر رسید.
 صدای آ بسم‌الله و بالله!
 صدای ب عباس جانم. برادرم.
 صدای آ سر عباس را به روی زانویش کشید.
 صدای ب به سر انگشت خون و اشک از چشم عباس
 زدود.
 صدای آ عباس‌جان! ... برادرم! ... سپهدارم! ...
 صدای آ آمدی برادرم؟! ... شرمنده‌ی تو و کودکان‌ت شدم
 حسین!
 صدای آ حسین انگشت بر لب‌های خشکیده‌ی عباس کشید.
 صدای ب و بوسه بر چشمانش زد.
 صدای آ عباس تکانی خورد.
 صدای ب و تکانی شدیدتر.
 صدای آ دستی نداشت تا دست حسین را بگیرد.
 صدای ب پس صورت بر صورت حسین مالید.
 صدای آ تا تو راضی باشی و خدا.
 صدای ب و پر...
 صدای آ پر...
 صدای ب پر...
 صدای آ پر...
 صدای ب پرکشید.
 صدای آ ناله‌یی از حسین برخاست.

صد ا اکنون کمرم شکست عباس!

ب تصویر حسین و عباس از قاب سفید می‌رود. آ و ب، غمگین و فسرده روی برگ‌های نشسته‌اند.

ب متنفرم. از خودم متنفرم. پس ما به چه دردی می‌خوریم؟

آ نمی‌دونم. من هم مثل تو.

ب دیگه تمومه. ما باید گل بشیم.

آ این حرفو نزن ب.

ب وقتی کاری از دستمون ساخته نیست، باید گل بشیم دیگه. باید خاک تو سر بشیم دیگه. غیر از اینه؟

آ نکن ب.

ب ما به حسین و یارانش بی‌وفا بودیم. ما چرا اینقدر...

آ بس کن ب. من هم دارم زجر می‌کشم. اما این راهش نیست.

ب خاک. فقط خاک می‌تونه مارو تسلی بده.

آ نکن ب. گل می‌شی.

ب اگه یه ذره غیرت داشته باشیم باید بپریم تو خاک.

آ می‌خوای خودتو نفله کنی؟ ... بسم ا... ..

ب جون تو عزیزه و جون اینا... برو آ ... برو... دیگه نمی‌خوام یه لحظه هم باهات زیر یه سقف نفس بکشم. برو آ.

آ من اینم ب. یه قطره آب!

ب تو هیچی نیستی. من هم هیچی نیستم.

آ نرو ب.

ب ما هیچ کاری نتونستیم بکنیم. من رفتم.

آ کجا داری می‌ری؟

ب ب توی خاک می‌جهد.

ب ما باید زجر بکشیم.

آ وایستا ببینم. داری چیکار می‌کنی؟

ب حالا آ هم توی خاک است.

ب خاکی داغ نابودم کن.

آ داریم گل می‌شیم ب. بیا بپریم رو شاخه.

ب زجر بکش آ. زجر بکش.

آ تسلیم نشو ب.

ب نیگاه کن. تیر حرمه بر گلوی خشک اصغر نشسته!

آ بریم سمت میدون.

ب کودک شش ماهه هم مگه مرد جنگیه؟

آ نه. حرمه تخم لق شیطونه. از تخم شیطون هیچی بعید نیست. بریم.

ب دیگه نمی‌تونم. سنگین‌تر شده ام.

آ دست منو بگیر.

ب دیگه فایده‌یی نداره آ. تو هم داری گل می‌شی.

ب خاکی داغ رفته تو تنت.

آ یا حسین!
 ب اونهم تیر سه‌پَرّه بر سینه‌ی حسین. افتاد آ.
 آ داره تیر و نیزه از شکم بیرون می‌کشه.
 ب لابد لباس حسابی ترک ورداشته آ. زجر بکش!
 آ آخ!.. یکی داره از اسب می‌آد پایین!... با
 خنجری بی‌تاب!
 ب وای بر شما. اگر دین ندارید پس از آزادگان
 باشید.
 آ دارن خورشیدو سر می‌برن. زجر بکش!
 ب عرش داره می‌شکافه ب! زجر بکش!
 آ اسب حسین میون خیمه‌هاست. بی‌شیه و فسرده و
 غمگین.
 ب سوارت کو حیوون؟
 آ زینب دستی بر فلک و دستی در عنان اسب برادر.
 زجر بکش!
 ب ای داد از این ستم انسان بر انسان! زجر بکش!
 آ زینب و اشک یه کلمه‌ست.
 ب وایا... واسـیـداه!... ای کـاش آسـمان‌ها
 می‌شکافت و بر زمین فرود می‌آمد و ایکاش کوه‌ها
 خرد و پراکنده بر هامون می‌ریخت.
 آ ما گل شدیم ب. دارم ترک ورمی‌دارم.
 ب مثل لب خشکیده‌ی زینب!
 آ داریم خشک می‌شیم.
 ب تمومه. نوحه‌ی زینبو می‌شنوی؟
 آ ای وای حسینم... ای وای حسینم...
 ب آ؟
 آ دارم خشک می‌شم.
 ب تسلیم نشو!
 آ دیگه تمومه. گذشت زندگی.
 ب آ؟
 آ چیه؟
 ب آفتاب سرخ نینوارو می‌بینی؟
 آ نینوا می‌سوزه از داغ پیشونیش!
 ب با تموم جونت آفتابو ببین.
 آ دارم می‌بینم.
 ب خودتو بسپار بهش.
 آ که چی بشه؟
 ب ما باید بخار شیم.
 آ بخار؟!
 ب یه تکونی به خودت بده.
 آ نمی‌تونم.
 ب بشکن خاک‌های تنتو.
 آ دیگه نمی‌تونم.
 ب نمیر آ. تکون بده خودتو.
 آ نمی‌تونم.

ب	هَرَمِ گرمارو بکش تو سینه ات.
آ	نمی‌تونم.
ب	نفس بکش. مثل من.
آ	بذار بمیرم.
ب	نفس بکش. بیا بالا.
آ	دیگه تمومه.
ب	خودتو بکش بالا. من این بالام!
آ	من نمی‌تونم.
ب	بگو یا حسین!
آ	ما برای حسین کاری کردیم؟
ب	تو بگو یا حسین!
آ	یا حسین!
ب	پرواز کن.
آ	تو کجایی؟
ب	من تو هوام. بیا بالا. خودتو بسپار به نسیم.
آ	کجا داری می‌ری؟ وایستا!
ب	دارم می‌رم پشتِ پلکِ آدم!
	نسیمی قطره‌های بخار شده را می‌چرخاند. از این سو
	بدان سو. صدای نوحه و عزا می‌آید. قطره‌ها دوباره
	در جایی فرود می‌آیند.
صدای آ	ما اینجاییم.
صدای ب	پشتِ پلکِ تو.
صدای آ	ببار بر مصیبتی که انسان بر انسان رقم
	زد.
صدای ب	اکنون ببار!
صدای آ	و سال‌ها...
	صدای اذان می‌آید. بر روی تصویری از چشم‌های گریان
	بر قاب‌های سفید.

فریدون ولایی
سی‌ام‌مردادماه یک‌هزار و سیصد و نود و یک

خلاصه‌ی نمایش «همه‌ی آب‌ها نام عباس را می‌دانند»
کیفیت شهادت حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) از لب فرات تا
لحظه‌ی شهادت به واسطه‌ی دو قطره آبی که از فرونشاندن
تشنگی شهدای کربلا در روز عاشورا جا مانده‌اند، روایت
می‌شود تا به اشکی برای سوگواری در عصر حاضر برسند.